

« نامه ماهانه ادبی، تاریخی، علمی، اجتماعی »

# آرکنا

شماره - هشتم

آبان ماه

۱۳۴۹

سال پنجاه و دوم

دوره - سی و نهم

شماره - ۸

تأسیس بهمن ماه - ۱۳۹۸ شمسی

( مؤسس : استاد سخن مرحوم وحید دستگردی )

( صاحب امتیاز و نگارنده : محمود وحیدزاده دستگردی - نسیم )

( سردبیر : محمد وحید دستگردی )

سید محمدعلی جمالزاده

## معنی کلمه دری در کبک دری

خدمت دانشمند فرزانه آقای وحیدزاده (نسیم) مدیر محترم مجله «ارمغان» دامجده از نامه مهر شماره جناب عالی مورخ ۱۷/۷/۴۹ امتنان دارم خداوند پاداش این همه همت بلند و فداکاری و کوشش جوانمردانه آن وجود ذی وجود را عطا فرماید. در ضمن مقاله جامع و شیوای دانشمند گرامی آقای دکتر حریری که خدایش شادکام و کامیاب بدارد اشاره ای رفته است راجع به سؤال این بنده کمترین که در باره معنی کلمه دری در کبک دری در مجله شریف «بقما» مطرح شده بود. مانند اغلب هموطنان کلمه دری را در کبک دری بمعنی دره دانسته اند و کبک دری را کبکی میدانند که در دره پیدا می شود و یا در دره زیست می کند. راقم این سطور چون باشکار و پرنده شناسی

سروکاری ندارد نمیداند این نظر تا بچه درجه درست است و باید از کسانی که اهل شکارند و ضمناً در این امور سوابق ذهنی و مشاهدات مخصوصی دارند پرسید و تحقیق نمود که آیا واقعاً کبک دری تنها (یا بیشتر و عموماً) در دره زندگی می‌کند و در دشت پیدا نمی‌شود و آیا کبک معمولی با کبک دری از لحاظ محل زیست تفاوتی دارد یعنی مثلاً بیشتر در کوهستان بدست می‌آید یا آنکه چندان تفاوتی از لحاظ محل زیست در میان آن دو نوع کبک وجود ندارد تا مسئله روشن شود. می‌ترسم در واقع نظر کسانی که معتقدند که کبک دری را از آن سبب دری می‌خوانند که در دره زندگی میکند چندان اساس حقیقی و علتی نداشته باشد و در این صورت دقت بیشتری در معنی کلمه دری در وصف کبک دری مفید بنظر میرسد و میتوان احتمال داد که با کلمه دری در فارسی دری وجه مناسبت و ارتباطی پیدا کند و اگر چنین باشد و این احتمال دور از حقیقت نباشد و از لحاظ زبان-شناسی اساسی پیدا کند تا اندازه ای معنی حقیقی کلمه دری در «فارسی دری» هم روشن خواهد گردید.

همه میدانیم که دری را در اینجا معنی «درباری» دانسته‌اند ولی حالا که خودمانیم این نظر هر قدر هم قدیمی باشد و در کتابهای معتبر هم مذکور گردیده باشد من فضول و شکاک را قانع نساخته است و نمی‌توانم قبول کنم که در دربار ایران قدیم (در دوره اشکانیان یا ساسانیان) بزبان مخصوص تکلم می‌کردند که بازبان سایر مردم کشور تفاوت میداشته است و هیچ نمیدانم آیا تاریخ دنیا نظیر این پدیده را (بمعنی «فنون») در زمینه زبان و زبان‌شناسی بیاد دارد که در کشوری دربار سلطنتی دارای زبان مخصوصی باشد که بازبان سایر مردم آن کشور متفاوت باشد.

اگر چنین نظایری پیدا شود نظر آن گروه از دانشمندان ما که زبان دری را زبان درباری دانسته‌اند و معتقدند که کلمه «دری» همان «کلمه درباری» و یا مخفف آنست قوتی پیدا خواهد کرد ولی می‌ترسم نظر آنها از دایره احتمال بیرون نباشد و

چنانکه خودتان خوب میدانید بحکم « اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال » دیگر دلیلی باقی نمی ماند که بدون چون و چرا احتمال صدق و کذب آنرا یکپارچه بپذیریم و ماییدانیم که فردوسی هم در « شاهنامه » کلمه « دری » را ( درمقابل پهلوی) يك بار استعمال کرده است و میتوان احتمال داد که پس از هخامنشیان که زبانشان زبانی بود که ما امروز آنرا فرس قدیم میخوانیم و از آن رو بهمرفته چند صد کلمه ای ( که مقدار زیادی از آن اعلام اشخاص و امکانه است ) باقی نمانده است و هنگامیکه ایران در استیلای پارتها ( اشکانیان ) درآمد که از مشرق ایران زمین آمده بودند بزبانی تکلم میکردند که آنرا زبان پارتی و پهلوی خوانده اند البته در طول چهارصد سال سلطنت آنها بر ایران و در نتیجه اختلاط و امتزاج زبان مردم سرزمین ایران رفته رفته بصورت دیگر درآمد ( شاید با استثنای های خیلی و در جاهای بسیار دور افتاده ای که پای پارتها بدانجا رسیده و یا از آنجا فقط عبور کرده بودند و رفت و آمد مستمر با آنجا نداشتند ) گرچه این احتمال هم ضعیف است و در هر صورت همچنانکه پس از استیلای عرب بر ایران زبان ما بصورت دیگری درآمد لابد در آن تاریخ هم در اثر تسلط پارتها ( اشکانیان ) بر ایران زبانی که ایرانیان بدان تکلم می کردند بصورت تازه ای درآمد. ما میدانیم که هنوز بیش از یکی دو قرن از استیلای عرب بر ایران نگذشته بود که زبان مملکت ما ( با حفظ صرف و نحو خود ) بصورت دیگری درآمد و از آنجائی که پارتها چنانکه مورخین نوشته اند ۴۷۴ سال در ایران سلطنت کردند بدیهی است که زبان فارسی تفاوت فاحشی یافته و هر چند زبان پارتها هم از زبانهای بود که با اصطلاح علم زبانشناسی امروزه هندو اروپائی خوانده میشود با اینهمه با زبان مردم ایران خودمان تفاوتهای بسیاری داشت و از قرار معلوم مردم ایران هم هر چند از سلطه این قوم دل خوش نبودند و چنانکه میدانیم فردوسی طوسی در « شاهنامه » تاریخ این ۴۷۴ سال سلطنت بر حادثه را در ۱۴ بیت بیان فرموده که دو بیت مشهور آن از این قرار است .

« چو کوتاه بد شاخ و هم بیخشان  
 « از ایشان جز از نام نشنیده‌ام  
 و این خود نشان میدهد که ایرانیان آن زمان (و یا لاقلاً قسمتی از آنها  
 و علی‌الخصوص کسانی که مانند دودمان ساسانی مدعی سلطنت بودند و تبار خود را  
 به پادشاهان بزرگ و نامدار گذشته می‌رسانیدند) از زبانی که با آمیزش با گروه‌های بسیار  
 پارتها بوجود آمده بود دلخوش نبودند (همچنانکه در میان ما ایرانیان هم کسانی  
 بوده‌اند و هستند که طرفدار فارسی سره هستند) و سعی داشتند از زبان خالص تری  
 (با اصطلاح امروز «سره») صیانت نمایند و آنرا نمیدانم بچه مناسبت «دری» می-  
 خواندند که البته میتوان احتمال داد که بملاحظه خصومتی که در باریان با دودمان  
 سلاطین اشکانی و پارتها داشتند طرفداری از آن زبان در حول و حوش دربار محسوس‌تر  
 بوده است.

شنیدم که شادروان دهخدا به این کلمات عوامانه «دری و وری» با کلمه «دری»  
 ارتباطی پنهانی میدیده بوده است و مثلاً چون «در» بمعنی درونی و داخلی و «ور»  
 بمعنی برو خارجی و بیرونی و «ورائی» است شاید بتوان احتمال داد که زبان خالص‌تر  
 را در آن زمان زبان درونی و داخلی و «دری» (بمعنی «اینطرفی») و زبان صفحات  
 مشرقی و شمال شرقی را که پارتها از آنسو به ایران داخلی آمده بودند زبان وری و  
 ماورائی میدانسته‌اند (گرچه در باب این قسمت دوم سند و مأخذی در دست نیست و  
 یا برنگارنده معلوم نیست) در هر صورت راقم اینست در قبول کلمه «دری» (چه  
 در «کبک دری» و چه در «زبان دری») با تردید دست بگریبان است و آنچه را تا  
 کنون درین زمینه خوانده و شنیده است با تردید تلقی میکند مگر روزی اسناد تازه  
 دیگری بدست آید که قانع‌کننده‌تر باشد.

جناب آقای دکتر حریری مرد بادانش و نظر و اهل تحقیق و مذاقه هستند و من

مدعی نیستم که نظر ایشان مردود است ولی همین قدر خواستم بعرض محترم ایشان برسانم که افسوس دارم که بسؤال من در مجله « یغما » جواب دندان شکنی داده نشده است و هنوز در تاریکی و جهل و تردید غرقه مانده‌ام و گمان میکنم آنچه تا کنون در این زمینه نوشته و گفته‌اند فرضی بیش نیست و جنبه استوار علمی ندارد و از حدود احتمال تجاوز نمیکنند، یک نکته مهم نیز باید تذکر بدهم که چون از علم زبان‌شناسی بی‌خبرم (مانند علمهای بسیاری و بلکه تمام علوم و فنون که از آن بی‌خبر و بی‌سررشته‌ام) آنچه مسطور افتاده هذیانی بیش نیست و ابداً ادعا ندارم که بحقیقتی مقرون باشد، فرض و تصویری بیش نیست و همین قدر است که شاید اشخاص با دانش و بصیرتی را بتفکر مایه‌دارتری بکشاند و قدم را از شباهت لفظی «دری» با دربار یادراهی قدری بالاتر بگذارند.

راست است که مولفین و مورخین نامداری در موضوع کلمه دری در « فارسی دری » بیانات و تصریحاتی دارند که قبول عامه یافته است ولی آیا تمام آنچه همین بزرگواران با اعتبار دربارهٔ مباحث تاریخی و علمی و لسانی و جز آن گفته‌اند بکلی خالی از اشکال است و گاهی مبنی بر اشتباه نیست. من گمان میکنم که شباهت ظاهری الفاظ به آسانی انسان را به اشتباه می‌اندازد و در این زمینه احتیاط کامل شرط است که مبدا فریب آنچه را که فرنگیها « اتی مولوژی عوامانه » می‌خوانند بخوریم و معتقدیم که قبل از صدور حکم و فتوی باید غور و بررسی کامل‌تری بعمل آوریم، مثلاً معلوم شود آیا واقعاً نوعی از کبک بیشتر در دره زیست میکند و بدین مناسبت او را دری خوانده‌اند و انگهی باید دید که کلمه « دره » در موارد دیگری هم در زبان فارسی بصورت دری در آمده است یا نه و مثلاً آیا « ماردری » یا گل‌دری » یا « گیاه دری » هم در زبان فارسی داریم یا نه و همچنین آیا در زبان فارسی « دربار » در موارد دیگری هم بصورت « دری » در آمده است یا نه. همین کلمه « دربار » در « شاهنامه » فردوسی هم آمده است

( گویا تنها يك مرتبه ) ولی بصورت دری و بدین معنی در آنجا دیده نشده است . مقصود : از این طول و تفصیل این است که میتوان احتمال داد که در این باب تحقیق و مذاقه علمی بیشتر باشد .

وقتی نامه‌ام بدینجا رسید بفکر آمد که بکتاب لغت بزرگ آلمانی «می‌یرس لکسیکون» که در بیست و چند جلد انتشار یافته و در کتابخانه‌ام موجود است مراجعه نمایم شاید معلومی بر معلومات محدودم درباره کبک افزوده شود. مراجعه نمودم ولی در باب اینکه این پرنده خوش گوشت و خوش مزه و خوش صورت آیا بر دو نوع است دشتی و دره‌ای اشاره‌ای ندیدم و میترسم در مملکت خودمان هم تفاوت بین کبک دری و کبک معمولی از حیث جا و محل سکنا و نشو و نمای آن نباشد و مثلاً تفاوت در بزرگی و کوچکی جثه و یا در رنگ و صدا و روش و شکل باشد و الحق که جادارد باز بگوئیم والله اعلم بالصواب !

از طرف دیگر باید دید که این کلمه « فارسی دری » از چه تاریخی وارد زبان ما شده است . چنانکه گذشت در « شاهنامه » يك مرتبه آمده است ولی من نمیدانم آیا قبل از فردوسی هم ( و مثلاً در آنچه از رودکی باقیمانده است و در تاریخ طبری و تفسیر طبری ) در جایی دیده شده است و یا نه . اگر واقعاً کلمه دری بمعنی درباری باشد ظاهراً از زمان ساسانیان و قبل از آمدن عرب‌ها بدایران هم مستعمل بوده است. باید دید آیا در آثاری ( متأسفانه قلیل ) که از آن دوره بزبان پهلوی برای ما باقی مانده است این کلمه بدین معنی ( درباری ) دیده شده است یا نه . خلاصه آنکه عجله در داوری جایز نیست و تنها بگفته پیشینیان هم قانع شدن شرط عقل و انصاف نمی باشد .

باسلام و دعای فراوان سید محمد علی جمالی زاده

### « تکمله در باره کبک »

بمناسبت آنچه در سطور بالا در باره کبک مسطور افتاد شاید بی مناسبت نباشد که مطالبی را که در باره این مرغ در فرهنگ آلمانی و فرانسوی یعنی فرهنگ آلمانی بزرگ می‌برس ۱ و فرهنگ فرانسوی معروف لاروس (در ۲ جلد) آمده است برای مزید آگاهی خوانندگان « در مجله ارمنان » بعرض برساند .

کبک را بزبان فرانسوی « پردری » ( باول و سوم کسره دار ) میگویند که از کلمه لاتینی « پردیکس » آمده است و خدا میداند که این کلمه لاتینی از کجا آمده باشد و تنها لابد بزبان شناسان معلوم است ( آن هم شاید ) . در زبان آلمانی آنرا « رب هون » ( باراء مکسور ) میخوانند که میتوان به « مرغ انگوری » یا مرغ رز « ( شاید « انگور خوار » ) ترجمه کرد . مرغی است که اختصاص بدنای قدیم داشته یعنی در امریکا وجود نداشته و اگر بدانجا رفته باشد ازین سمت دنیا بدان جا رفته است .

هشت نوع کبک وجود دارد که هر کدام بنام مخصوصی خوانده میشود ( در زبان فرانسه از آن جمله است « فرانکولان » و « تتر گال » و جز آن ) - کبک سرخ نوعی از کبک است که با کبک معمولی خاکستری رنگ قرابت دارد .

کبک در محل بی سقف و آزاد زیست میکند و روی شاخه درخت نمی‌نشیند . کبک ماده در مزارع تخم میگذارد ( عموماً از نه عدد تا بیست عدد ) و جوجه بمحض اینکه از تخم بیرون آمد بلافاصله برای پیدا کردن خوراک برآید می‌افتد .

خوراکش عموماً تخم مورچه و کرم ریزه و خرد حشره است .

کبک برای پرندگان بزرگ گوشت خوار طعمه لذیذی است و مقدار زیادی از کبکها

هر سال طعمه مرغان گوشتخوار میشوند .

نظر به اینکه شکارچیان رغبت بسیاری بشکار کبک دارند اگر بکمک وسایل مصنوعی تخم‌گیری نکنند بیم آن می‌رود که کم‌کم بکلی نایاب گردد و لهذا در هر مملکتی بکمک مقررات مخصوصی سعی دارند که نگذارند کبک ریشه کن شود و بالخصوص شکارچیها را از صید کبک ماده سالخورده که بیشتر تخم می‌گذارد جلوگیری میکنند ولی مانعی در صید کبکهای ماده سرسرخ که زیاد مزاحم دیگران می‌شوند و بکبکی که روی تخم خوابیده آزار میرسانند نمی‌شوند .



چنانکه ملاحظه می‌فرمائید در این شرح و تفصیل اشاره‌ای بوجود کبکی که در دره زندگی کند دیده نشد ولی باز هم نباید اطمینان پیدا کرد که چنین کبکی در دنیا وجود ندارد و شاید در ممالکی مانند ایران خودمان کبک دره‌ای هم وجود داشته باشد و فرنگیها از معرفی آن غفلت ورزیده باشند . پس باز یک بار دیگر باید دل خود را بدان خوش سازیم که میتوانیم بگوئیم والله اعلم .

درویشی مستجاب‌الدعوه در بغداد پدید آمد . حجاج یوسف‌را  
خبر کردند بخواندش وگفت « مرا دعای خیر کن » گفت : خدایا جانش  
بستان « گفت از بهر خدا این چه دعاست گفت دعای خیر است ترا  
و جمله مسلمانان را .

(سعدی)